

که پیدا کرد آدم از کفی خاک
 ز رحمت، یک نظر در کار ما کن
 تویی خلاق هر دانا و نادان
 تویی هم آشکارا، هم نهانم
 حقیقت، پرده برداری ز رخسار
 عجاب نقش‌ها سازی سوی خاک
 از آتش رنگ‌های بی‌شمار است
 یقین دانم که بی‌شک، جان‌جانی
 تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

۱ به نام کردگار هفت افلاک
 الهی، فضل خود را یار ما کن
 تویی رزاق هر پیدا و پنهان
 زهی گویا ز تو، کام و زبانه
 ۵ چو در وقت بحار آبی پدیدار
 فروغ رویت اندازی سوی خاک
 گل از شوق تو خندان در بحار است
 هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
 ۹ نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی

الهی نامه، عطار نیشابوری

ادبیات تعلیمی

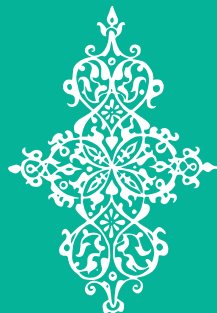
۱

درس یکم: چشمه
کارگاه متن پژوهی
گنج حکمت: خلاصه دانش‌ها
درس دوم: از آموختن، ننگ مدار
کارگاه متن پژوهی
روان خوانی: دیوار



در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که در آنها شاعر یا نویسنده، خواسته است موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه‌ی اندرز بازگو کند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی، «ادبیات تعلیمی» می‌گویند.

اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاهکارهای ادبی (قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و...) و برخی آثار طنز، جنبه‌ی تعلیمی دارند.



گشت یکی چشمه زنگی جدا
 که به دهان، برزده کف، چون صدف
 گفت: درین معرکه، یکتا منم
 چون بدوم، بمره در آغوش من
 غلغله زن، چهره نما، تیزپا
 گاه چو تیزی که رود بر حدف
 تاج سر گلبن و صحرا، منم
 بوسه زنده بر سر و بردوش من

۵ چون بگشایم ز سر مو، بکهن
 قطره باران که در افتد به خاک
 در بر من، ره چو به پایان برد
 ابر ز من، حال سرمایه شد
 گل به همه رنگ و برزندگی
 ۱۰ در بن این پرده نیلوفرے
 زین نمط آن مست شده از غرور
 دید یکی بحر خروشنده ای
 نعره بر آورده، فلک کرده کر
 راست به مانند یکی زلزله
 ۱۵ چشمه کوچک چو به آنجا رسید
 خواست کزان ورطه، قدم در کشد
 لیک چنان خیره و خاموش ماند

ماه بیند رخ خود را به من
 زو بدد بس گهر تابناک
 از نجلی سر به گریبان برد
 باغ ز من صاحب پیرایه شد
 می کند از پرتو من زندگی
 کیست کند با چو منی همسری؟
 رفت و ز مبدأ چو کی گشت دور
 سگلی، نادره جوشنده ای
 دیده یه کرده، شده زهره در
 داده تنش بر تن سال، یله
 وان همه هنگامه دریا بدید
 خویشتن از حادثه برتر کشد
 کز همه شیرین سخنی، گوشش ماند

نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

- ۱ معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید.
در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟
راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله
- ۲ بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید.
«گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیزپا»

قلمرو ادبی

- ۱ هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.
چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من
گه به دهان، بر زده کف، چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف
- ۲ با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟
- ۳ آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی)، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند.

نمونه: «حرف‌هایم مثل یک تکه چمن روشن بود.»

در این نمونه، سپهری از «روشن بودن حرف» سخن گفته است. «روشن بودن» امری دیدنی و «حرف»، شنیدنی است. شاعر در این مصراع، دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.

نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید.

- ۴ هر واژه امکان دارد در معنای حقیقی و یا معنای غیر حقیقی به کار رود. به معنای حقیقی واژه، «حقیقت» و به معنای غیر حقیقی آن، «مجاز» می‌گویند. «حقیقت»، اولین و رایج‌ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می‌رسد. «مجاز»، به کار رفتن واژه‌ای است در معنی غیر حقیقی؛ به شرط آنکه میان معنای حقیقی و معنای غیر حقیقی واژه، ارتباط و پیوندی برقرار باشد؛ مثال:
پشت دیوار آنچه گویی، هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش سعدی

همان طور که می‌دانید، «گوش» اندام شنوایی است و در این معنا، «حقیقت» است و نمی‌تواند در پس دیوار بیاید؛ شاعر در این بیت به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی «انسان سخن‌چین» تأکید دارد. اکنون به دو بیت زیر توجه نمایید:

■ ما را سرِ باغ و بوستان نیست هر جا که تویی تفرّج آن جاست سعدی
 ■ عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود حافظ
 در بیت اول، واژه «سر» در مفهوم مجازی «قصد و اندیشه» به کار رفته است. «سر» محل و جایگاه «اندیشه» است.

در بیت دوم، مقصود شاعر از واژه «نرگس»، معنایی غیر حقیقی، یعنی «چشم» است. آنچه که «گل نرگس» و «چشم» را به هم می‌پیوندد و اجازه می‌دهد تا یکی به جای دیگری به کار رود، «شباهت» میان آن دو است.

■ در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.

قلمرو فکری

۱ پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟

۲ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

«نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در»

۳ سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید.

یکی قطره باران ز ابری چکید	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟	گر او هست حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید
بلندی از آن یافت کاو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد

۴ دوست دارید جای کدام یک از شخصیت‌های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟

برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

۵

در آبیگری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که دام بیارند و هر سه را بگیرند. ماهیان این سخن بشنودند؛ آنکه حزم زیادت داشت و بارها دست برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب در می آمد، بر قوهر بیرون رفت. در این میان، صیادان برسیدند و هر دو جانب آبیگیر محکم بستند.



دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است. هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد؛ با

این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند. وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.» پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلست خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.

و آنکه غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای کشان، چپ و راست می رفت و در فراز و نشیب می دوید تا گرفتار شد.

کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی